

تاریخ‌نگاران-۵

بلادری مورخ و نسب‌شناس دربار عباسی

فرزانه صدیقی

■ قرن سوم، قمری است که تاریخ‌نگاری در آن پروبال گرفت و مراحل تکامل خود را می‌گذرانید و از این‌روست که مورخان بزرگی چون ابوالعباس یحیی‌بن جلابرن دلوود بلادری را در دامان خود پرورش داد.
بلادری یا بلادر نام گیاهی تدرخوری است که یحیی‌بن‌جابر به دلیل استفاده بیش از اندازه از این گیاه، به بلادری مشهور شد. از زندگانی بلادری اطلاعات دقیقی در دست نیست اما گویا به مانند دیگر مورخان و دانشمندان عرب دیگری که در قرن سوم می‌زیستند، تیاری ایرانی داشته اما بعدها بغداد، موطن اصلی و محل رشد و نمو او شده است.
بلادری نه‌تنها مورخ که نسب‌شناس، نویسنده، شاعر و مترجم توانایی هم بوده و از آنجایی که در دوران اوج نهضت ترجمه‌زندگی می‌کرد، توانسته ترجمه‌هایی از آثار پارسی به زبان عربی را در پرونده علمی خود بگنجاند و علاوه بر آن، آثار متعددی نیز در زمینه‌های تاریخ و نسب‌شناسی تالیف کند.
او بیشتر عمر خود را در عراق گذرانید اما برای تحصیل به شهرهایی چون اطاکیه، حمص، شام و حلب رفته و در محضر شیوخ آنجا تمدد کرد.
علمایی چون محمدبن سعد کاتب واقدی، علی‌بن محمد ملتانی، ابوعبید قاسم‌بن‌سلام (که استاد نجود و تفسیر بود) هشام‌بن‌عمر و محمدبن‌مصطفی از استادان او بوده‌اند اما برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.

بلادری به واسطه آموخته و استعدادی که داشت و از آنجایی که اجدادش هم کاتب بودند، توانست به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شود و به مقام و منزلتی دست یابد. او در زمان مامون عباسی اشعاری در مدح او سرود اما پس از مامون در دوران معتصم و و قائل‌باله گمبام بود تا اینکه دوباره در زمان خلافت تأثیرگذارترین استنادش، همان واقدی بوده است.



دریاچه تخت‌سلیمان و بقایای ایوان عظیم بزرگ (ایوان خسرو)

نگاهی به تاریخ تخت‌سلیمان در فرهنگ ایران – بخش اول

آذرگشسب به روایت شاهنامه فردوسی

محمد بهمنی قاجار*

رفتن انوشیروان و خسرو پرویز به جنگ رومیان مانند سروده زیر هنگام رفتن کیکلوس و کیخسرو به کین‌خواهی از افراسیاب:

بدو گفت ما هم چنین یاد و اسب
بنازیم تاخاں آذر گشسب
بپاشیم در پیش یزدان بپای
مگر پاک یزدان بود رهنمای

و همچنین نذر کردن خسرو پرویز در آذر گشسب برای پیروزی بر بهرام چوبین:
تو پیروز گرخان سپاه مرا
به بنده مده، تاج و گاه مرا

اگر کلام دل بایم و تاج و اسب
بیارم دوان پیش آذر گشسب

برای ادای نذر نیز به آتشکده می‌آمدند، مانند آنجا که کیکلوس و کیخسرو، پس از گرفتن کین سیاوش از افراسیاب و گرسبوز به آذرگشسب می‌روند و سپس یزدان می‌کنند:

ز یزدان چو شاه آر زوها بیافت
ز دریا سوی خاں آذر شنافت

بسی رز به آتش بر افشاندند
به زمزم همه آفرین خواندند

چو گنجور کیخسرو آمد ز رَسپ
ببخشید گنجی به آذر گشسب
برای گرویدن به دین زرتشتی نیز در آذر گشسب حاضر می‌شدند، مانند وقتی که بهرام پنجم ساسانی (بهرام گور) دختر پادشاه هند (سینود) را به آذر گشسب می‌برد:

نشست آن زمان شاه و لشگر بر اسب
بیامد سومی خاں آذر گشسب
سپینود را پیش او برد شاه
بیلموختش دین و آیین و راه

به شستن بدین به و آب پاک
وزو دور شد، گرد و ننگار خاک

و اما معنی و تعبیری که از آذر گشسب شده: آذر گشسب از نظر لغوی به معنای آتش سیال است که شعله از آن برمی‌خیزد و شراره آن کم نمی‌شود و چون صافه بر زمین فرود می‌آید.

در شاهنامه نیز معانی مختلفی از آذر گشسب شده که به ابیاتی از آنها اشاره می‌شود:

در بیان فروزندگی و فروغ آذر گشسب:
چنین گفت پس پهلوان با زرسپ
که بفرز دل را چو آذر گشسب
در بیان تندگی و چلبگی:
چنین گفت دم مادیان یافت اسب

به جوشید به‌رسان آذر گشسب
در بیان اعتدای که بعضی از آتش‌ها را روح و هوش بعضی بزرگان دانسته‌اند، مانند آنکه اعتقاد داشتند آتش کرکوی در سیستان روح گرشاسب است:

ز پاکیزه جان فرود زرسپ
همی بر فروزم چو آذر گشسب
و باز در بیان رخشندگی آذرگشسب:
نشستند گردان و رستم بر اسب

به کردار خوشدنده آذر گشسب
و در بیان برندگی و آتشین بودن:
سنایی به دستم چو آذر گشسب
در انداخت کو را یار یابد ز اسب

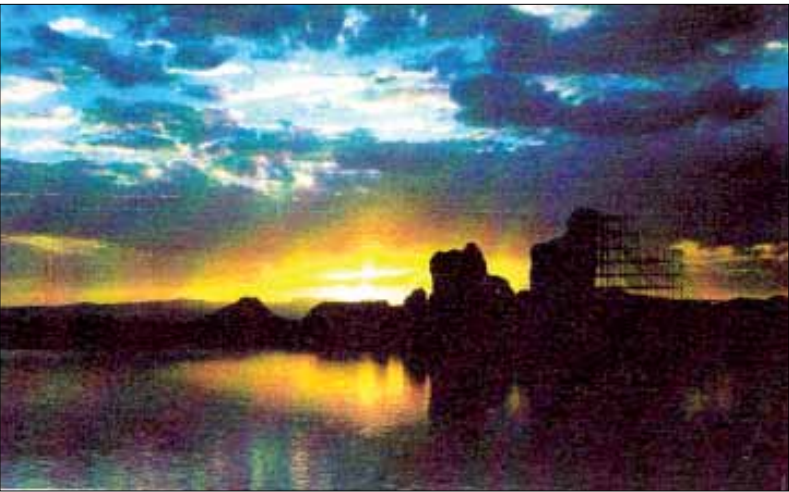
بیشمار ران و برانگیخت اسب
خروشید بر سان آذر گشسب
در بیان تندگی:
سپیددمد بان که بر شد به اسب
براندند مانند آذر گشسب
زواره به مزده بتابید اسب

به نزدیک دستاں چو آذر گشسب
تاخت:
بگفت این و بر کرد از جای اسب
همی تاخت بر سان آذر گشسب

این تأکید بر اهمیت آذرگشسب و آوردن تمثیل‌های زیبا برای آن از آغاز تاریخ ایران و شاهنشاهی کیخسرو تا پایان دوران شاهنشاهی ساسانی همواره در شاهنامه مورد توجه قرار گرفته است. فردوسی در مورد فرزوان کردن آذر گشسب به وسیله کیخسرو، به زبان شعر، روایت دینی اوستایی و روایات ملی را مورد تأکید قرار داده و درهم می‌آمیزد و بنابراین بر اهمیت آذریابجان و منزلت مذهبی و ملی آن نزد ایرانیان از عهد باستان تأکید می‌کند. فردوسی یادآور می‌شود که کیکلوس، شاهنشاه ایران که از گردنگشی بی‌دینان در آذریابجان به تنگ آمده تصمیم می‌گیرد به آذریابجان لشکر بکشد و فرزندان خود را امر به رفتن به آن خطه می‌کند:

دو فرزند ما را کنون با دو خیل
کین خواهی از افراسیاب و رفتن بهرام گور به جنگ هبتالیان و

تاریخ



منظره عمومی تخت سلیمان، دورنمای راستی و منظر تزییند و کوهِ زندان

بباید شدن تا در اردبیل
به مرزی که آنجا دژ بهمن است
همه ساله بر خاںش آهر من است
بنازیم تاخاں آذر گشسب
از ایشان، یکی کان بگیرد به تیغ
ندارم از او تخت شاہی دریغ
شیندند گومرز و طوس این سخن
که افکند، سالار بیدار بن
بدان هر دو گشندند همداستان
نزد ران نکوتر کسی داستاں

فردوسی در اینجا می‌گوید که بنا بر فرمان کیکلوس ابتدا فریبز و طوس جهت تسخیر دژ بهمن و برپایی آذر گشسب به آذریابجان می‌روند ولی موفق نمی‌شوند:
چو خورشید بر ز سد از برج شیر
سپهر اندر آورد شب را بزیر
فریبز با طوس نوذر دمان
بیامد به نزدیک شاه جهان

چنین گفت با شاه کاوس، طوس
کنون با سپه من برم بیل و کوس
و آنگاه شاه‌کوس فرمان حرکت طوس و فریبز را می‌دهد و آنها به آذریابجان می‌روند:

بشد طوس با کاولی درفش
به‌پای اندرون کرده زینه کش
فریبز ز کلاوس در قلیگاه
به پیش اندرون طوس و بیل و سپاه

چون نزدیکی حصن بهمن رسید
زمین همچون آتش همی بردمید
سنان‌هاز گرمی همی بر فروخت
میان زره، مرد جنگی بسوخت

فریبرز و طوس موفق به تسخیر دژ بهمن نمی‌شوند و شکست‌خورده بازمی‌گردند و پس از آن کیخسرو به همراه گومرز عزم رفتن به آذریابجان را می‌کنند:

چو آگاهی آمد به آزدگان
که طوس و فریبز گشتند باز
ترا رفت باید همی رزم سناز
ببیراست گومرز و بر خاست غو
بیامد سپهد جهاندار نو
یکی تخت زرین، زبرجد نگار
نهادند بر پیل و جنگی سوار
چنانجویی بر تخت زرین نشست

سر بر یکی تاج و گرز ی به دست
بشد تا دژ بهمن از آذشاه
خود و گیو و گومرز و چندان سپاه
چون نزدیک دژ شد، بزین بر نشست
بویشید درخ و میان را بست
نویسندهای خواند بر پشت زین
یکی نامه فرمود با آفرین

ز عنبر نوشتند بر پهلوی
چنان چون بود نامه خسروی
که این نامه از بنده کردگار
چنانجویی کیخسرو نامدار

که از بند اهریمن بد بچست
به یزدان زد از هر بدی پاک دست
کیخسرو به همراه گومرز و فریبز
به فرمان یزدان کیم دژ تهی
که این است فرمان شاهنشهی
یکی نیزه گرفت خسرو دراز
بروست آن نامه سرفراز

در بیان تندگی:
سنان درفشی بر آورد راست
ز گیتی به جز فر شاہی نخواست
بفرمود تا گیو با نیزه تفت
موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «کیخسرو به مشاهده «خوره» نایل شد بنابراین هم حکیم کامل و هم پادشاه عارف بوده است.»

فردوسی همچنین عزیمت کیخسرو را پس از نشستن بر تخت شاهنشاهی جهت زیارت آذرگشسب و بازدید خطه آذریابجان و دیگر ایالات ایران اینچنین بیان می‌کند:

بخوام که بینم سراسر زمین
همه مرز ایران با آفرین
همه بوم ایران سراسر بگشت
به آباد و ویرانی اندر گذشت
چنین تا در آزدگان
بشد با بزرگان و آزادگان
همی خورد باده همی تاخت اسب
بیامد سوی خاں آذر گشسب
جهان آفرین را ستایش گرفت
به آتشکده بر نیایش گرفت

چهارشنبه ۳۰ آذر ۱۳۹۰ • ۱۱

کاغذ کاہی

خاستگاه عثمانیان

رابعه موحد – داوود طویبیبیگی

■ سرزمین آناتولی از سه هزار سال پیش محل تلاقی فرهنگ‌های مختلف بوده‌است. ترکیه در جایی واقع شده است که محل تلاقی اروپا – آسیا و آفریقااست و به همین دلیل حتی از قرون پیش از مسیحیت، شاهد مهاجرت‌های بی‌دری ای قوم مختلف و همچنین محل گذر بازرگانان و تجار در طول تاریخ بوده است. سرزمین آناتولی بارها و بارها از طرف رومی‌ها – یونانی‌ها، مقدونی- ایرانی‌ها و اقوام آسیای دور و آسیا میانه مانند سلجوقی‌ها، مغول‌ها و عثمانی‌ها مورد تهاجم و تصرف قرار گرفته است. در قرن ششم پیش از میلاد، سپاهیان ایران (هخامنشیان) به آناتولی تاختند و تمام شبه‌جزیره را تصرف کردند و مدت ۲۰۰ سال بر شهرهای یونانی‌نشین در کنارهای غربی ترکیه حکومت کردند. سه قرن بیش از میلاد با حملات و پیروزی اسکندر مقدونی که با متحد کردن دولت‌شهرهای یونانی توانست هخامنشیان را شکست دهد، بخشی جداگانه است. با کاهش قدرت اسکندر ار تئش روم شرقی سرزمین‌های اطراف مدیترانه را به تصرف خود درآورد. در این مقطع روم به مرکز جدید قدرت جهانی تبدیل شده بود. قرن سوم پس از میلاد امپراتوری روم به روم شرقی و غربی تقسیم شد بخش شرقی آن امپراتوری روم شرقی (بیزانس) قسطنطنیه را مرکز حکومت خود قرار داد که پس از فتح این شهر توسط مسلمانان به شهر اسلام، اسلام بل و تبدیل به شکل استامبول شد.

اضمحلال امپراتوری روم شرقی مصادف بود با حمله اسلام، ایرانی‌ها، اعراب قسمتی از امپراتوری بیزانس را متصرف شدند اما بیزانس تا قرن ۱۵ میلادی حکومت خود را بر قسمت‌هایی از آناتولی حفظ کرد. از اوایل قرن پانزدهم، (۱۵ میلادی) سلجوقی‌ها که از ترکان صحرانشین خراسان بودند و در ایران نیز حکومت را از غزنویان گرفته بودند به واسطه اسلام و مسلمانی با هم اتحاد مستحکمی ایجاد کردند. سلجوقیان از ترک‌های اصیل آسیایی میانه و هم‌زاد با مغول‌ها و هون‌ها بودند و با کمک قبایل ترکمن حمله به آناتولی را آغاز کردند و در سال ۱۰۷۱ میلادی در نبرد ملازگرد در نزدیکی احلاط ترکیه فعلی در کنارهای ایران، چپاچ و لن، نیروهای بیزانس را شکست دادند (مزار کشته‌های ایرانیان که به نام سپاه اسلام می‌جنگیدند، در حال حاضر در کنار جاده وان به بتلیس، با نوشته‌های فارسی و عربی موجود است.)

امپراتوری بیزانس با مساعدت پادشاهان مسیحی طی اولین جنگ صلیبی بیش از یکسوم سرزمین‌های آناتولی را از سلجوقیان پس گرفت اما آنها نواحی مرکزی را همچنان در دست داشتند.

با حکمیت سلاطین سلجوقی در آناتولی به تدریج فرهنگ اسلامی و زبان ترکیب در این منطقه گسترش یافت و فرهنگ زبان یونانی در این قسمت رو به تقلیل گذاشت، با تهاجم گسترده مغول‌ها به سرکردگی فرزند بزرگ چنگیز سلجوقیان شکست خوردند اما از گرفتن خراج اجزاء یافختند به شکل حکومت‌های کوچک، شاهزاده‌های ترک، که بقای خود ادامه دهند.

دوران خلیفه‌گری عثمانیان

سال ۱۲۹۰ عثمان یکسی از شاهزادگان ترک امپراتوری عثمانی را بنیان نهاد، یکی از نوادگان او توانست قسطنطنیه‌را فتح کند(سلطان محمد دوم) و به حکومت بیزانس در این سرزمین پایان بخشید و حکومت خود را دروخله دانوب در بلغارستان تا فرات در بین‌النهرین گسترش دهد و سرانجام در سال ۱۴۱۳ توسط سلطان محمد، پسر یازید، حکومت عثمانیان تثبیت شد و مدعی خلیفه‌گری جهان اسلام شد. جنگ عثمانیان با ایرانیان، که با تصرف ترابزون توسط اوزون حسن آغاز قرونو آغاز شد و رابطه یازید با اوزون حسن تیره شد. شکست اوزون حسن، مقدمتد فرمانروایی تصوفی شاه اسماعیل صفوی را مهیا کرد. مقارن با این سلطان سلیم، پدرش، یازید را از تخت برکنار کرد و خود بر تخت نشست. شاه اسماعیل جوان از اختلاف سلیم و برادرش استفاده کرد و صوفیان هوادار خود را در آناتولی متحد کرد و علیه سلیم شوراند.

که منجر به جنگ چالدران و شکست ایرانیان شد و جنگ‌های طولانی مدت بین عثمانی و ایران ادامه یافت. عثمانیان با استفاده از نقاط ضعف شاهان صفویه در هر فرصت مناسبی، لشکر کشی کرده و قسمتی از ایران را تصرف می‌کردند؛ از جمله سلطان مراد سوم در زمان شاه اسماعیل دوم، صلح ۲۰ ساله عثمانی را با شاه طهماسب زیر پا گذاشت و حمله خونباری به ایران کرد. به‌طوری که تیریز به ویرانه‌ای پر از اجساد تبدیل شد. عثمانیان توانستند به مدت ۸۰۰ سال حوزۀ خلیفه‌گری خود را تا شمال آفریقا و مرزهای اطریش وسعت دهند و به یک قدرت جهانی تبدیل شوند. البته شاه عباس از دشمنی غرب با عثمانیان برای ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند استفاده کرد و بارها به دولت‌های غربی پیشنهاد داد علیه عثمانیان با هم متحد شوند. شاه عباس قبایل ترک افشار و قاجار را که از آسیای صغیر به ایران کوچ کرده بودند، علیه عثمانیان با خود متحد کرد. جنگ جهانی اول برای تقسیم ثروت‌ها و اراضی جهان، دنیا را لرزاند.

سلطه امپراتوری عثمانی بر بخش عظیمی از آسیا، اروپا و آفریقا برای قدرت‌های اروپایی روس، فرانسه و انگلیس قابل تحمل نبود. چرچیل کارشناسان زنده نظامی و سیاسی بریتانیا را در لندن گرد آورده و برای شکست متحدین و ایجاد نظم نوین جهانی طرح‌ریزی می‌کرد. بنا بر اظهارات چرچیل در کنفرانس پستام که برای تقسیم غنایم تشکیل شد آنها از مدت‌ها پیش این برنامه‌ریزی را انجام داده بودند و این توافق با یک یادداشت کوچک چرچیل به استالین و برگشت سریع چرچیل یادداشت با جواب مثبت استالین که موجب تعجب چرچیل شده بود، منعقد شد. چرچیل تذکر داده بود که این طرح میلیون‌ها کشته خواهد داشت. استالین معتقد بود بدون این طرح نیز این انسان‌ها کشته خواهند شد.